

بالاخره ایران چند ماه تا ساخت بمب اتم فاصله دارد؟

یک بهانه ۲۰ ساله

پنجشنبه | اول آبان ۱۴۰۴ | اول جمادی الاول ۱۴۴۷ | ۱۳ آکتبر ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۸ | صفحه ۱۰ هزار تومان

۱۹۱ سال و ۵۳ روز گذشت |

جنگالی شدن پاسخ مقامات ارشد دولت آمریکا به خبرنگاران با لفظ «مادرت»

جنگ تراپ با رسانه‌ها

صفحه ۷ | VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4444 | THU.OCT.23, 2025 | ISSN:2008-2886



درباره فیلم «بچه مردم»: احیای یک ژانر مغفول و شیوه پیوند بین نوجوانان و مفهوم امر ملی

بچه ایران

صفحه ۸



تیتیر های امر وز



درخواست حذف ماده ۵۰ قانون جهش تولید مسکن توسط دولت

بازگشت به عباس آخوندی؟!

دولت عرضه زمین رایگان را از برنامه هفتم حذف می‌کند؟

صفحه ۳

۳۳۵ ضمیمه طنز (راه‌آه)

سیگار بخرم

سربال ساختن بلدی؟

OK! In Your Dreams

نگاه

رضا رحمتی

«رئیس جمهور آمریکا افتخار می‌کند صنعت هسته‌ای ایران را بمباران کردیم و از بین بردیم. خیلی خب! به همین خیال باش!» این جمله رهبر انقلاب در دیدار روزشکاران و پرندگان المپیادهای علمی در روز ۲۸ مهر، در نگاه اول، پاسخی کوتاه و کتابی به ادعای بی‌اساس دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکاست اما تأملی ژرف‌تر، نیاز است تحلیلی مکمل از ابعاد استراتژیک، روان‌شناختی و تاریخی در این خصوص ارائه شود. به نظر می‌رسد این کلام کوتاه، تنها یک پاسخ نیست؛ یک بیابیه سیاسی، یک تحلیل راهبردی و بازنمایی یک وضعیت استراتژیک با خطاب قرار دادن مخاطبانی هدفمند است. خروج از حالت تدافعی به حالت تهاجمی را در شرایطی که مقامات آمریکایی دائم در تلاش برای تحقیر ایران با استفاده از لفاظی‌هایی شبیه اینکه «ایران هر روز به آمریکا پیام صلح می‌فرستد» یا به دنبال گفت‌وگو با آمریکا در هر شرایطی است، می‌توان عصاره «گفت‌وگو جدید» رهبری معرفی کرد.

نخست – نبرد در عرصه «خیال» و «واقعیت»

بازترین بعد این بیانات، تقابل میان «خیال» دشمن و «واقعیت» میدان است. رهبر انقلاب با به کار بردن واژه کلیدی «خیال»، اساس ادعای آمریکا را از حوزه واقعیات عینی به دنیای توهمات و آرزوهای تحقق نیافته منتقل می‌کنند. این کار، یک قالب‌شکنی گفتمانی است. در جنگ روایت‌ها، ایشان با این جمله، به جای ورود به بحث مفصل درباره جزئیات فنی حملات آمریکا علیه ایران شبیه به مأموریت B2 و نابودی پیشرفت‌های هسته‌ای، کل بازی را تغییر می‌دهند. قاعده بازی را از «اثبات یا رد یک ادعا» به «اثبات پوچ بودن خود ادعا» تبدیل می‌کنند. این هوشمندانه‌ترین شکل برخورد با پروپاگاندایی است که آمریکایی‌ها در چند روز اخیر به راه انداخته‌اند؛ نه با انکار یا ورود به جزئیات که خود یک تله گفتاری به وجود می‌آورد که با استهزا.

دوم – توجه به ابعاد پنهان جنگ ۱۲ روزه

به برداشت من، صحبت‌های دکتر آقامیری، رئیس دانشگاه شهید بهشتی و دانشمند هسته‌ای، تا حدی ضربه گیر فنی خوبی برای ادعاهای این چند روزه آمریکایی‌ها بوده. مصاحبه‌ای در زمان مناسب برای فرستادن پیام مناسب. با این حال در سطح سیاسی انتقال پیام، نیازمند توجه به ابعاد پنهان‌تری از آن چیزی بود که دکتر آقامیری به آن توجه داشت. شاید یکی از عمیق‌ترین ابعاد پنهان این سخن، اشاره غیرمستقیم به این حقیقت است که تمام حملات سایبری، ترورها و خرابکاری‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، در نهایت «تاتوان» از متوقف کردن مسیر پیشرفت هسته‌ای ایران بوده است.

ادامه در صفحه ۷

خلط مرز تاکتیک، رفتار و راهبرد در ذهن تراپ

یادداشت

دکتر حنیف غفاری

کالاهای چینی خبر داد. برای ناظران بیرونی، این ۲ موضع در ظاهر نشانه یک مدل «چانه‌زنی تهاجمی» است اما در عمل، هیچ سازوکار استراتژیکی پشت آن وجود ندارد. سیاست‌گذار هوشمند از تضاد ظاهری در تاکتیک، برای پیشبرد هدفی واحد بهره می‌گیرد اما تراپ در واقع، نقشه راه مشخصی ندارد. در نتیجه، آنچه می‌نماید «هدریت پارادوکس» نیست، بلکه نوعی بازی بی‌قاعده میان غرایز لحظه‌ای و نیاز به نمایش اقتدار است. این رفتارها نه تنها نظم تجاری جهان را ملتهب کرده، بلکه موجب تضعیف موقعیت واشنگتن در میان کشورهای متحد و شرکای اقتصادی خود شده است. اقتصاد بازار، در فضایی از پیش‌بینی‌پذیری عمل می‌کند و هنگامی که رئیس‌جمهور آمریکا با هر توثیق خود، آینده نرخ تعرفه و مسیر مذاکرات را زیر و رو می‌کند، اعتبار ساختار تصمیم‌گیری آمریکا نزد متحدان آن نیز فرومی‌ریزد.

۳ – غرب آسیا: در تحولات غرب آسیا نیز همین الگوی ذهنی آشکار است. تراپ در اظهارات اخیر خود، ادعا کرده بانی آتش‌بس غزه بوده و از استحکام آن سخن گفته اما به صورت هم‌زمان، جنبش حماس را به برخورد نظامی شدید تهدید می‌کند. چنین تناقضی، سیاست خارجی آمریکا را در قبال بحران غزه و به صورت کلی‌تر، در قبال نظم امنیتی غرب آسیا به بن‌بستی تحلیلی کشانده است. چگونه می‌توان هم میانه‌جی صلح بود و هم تهدیدکننده یکی از طرف‌ها؟! پاسخ روشن نیست. در ذهن تراپ، این ۲ گزاره در تعارض نیست. زیرا او فاقد دستگاه مفهومی لازم برای درک مرزهای تاکتیک و استراتژی است.

همین عدم درک، در موضع‌گیری‌های او نسبت به ایران نیز دیده می‌شود. بارها از «توافق جدید» با تهران سخن گفته و هم‌زمان، سیاست «فشار حداکثری» و حمله به تأسیسات زیرساختی ایران را مطرح کرده است. در دکترین سیاست خارجی کلاسیک، ۲ مسیر متضاد نمی‌توانند هم‌زمان پیش روند؛ مگر در صورت وجود طراحی پیچیده‌ای که هدفمند و ضدنایه باشد اما در اینجا چنان طراحی‌ای وجود ندارد، چون تراپ اما از هوش و قوه تعقل برخوردار نیست؛ این تنها سلسله‌ای از رفتارهای واکنشی است که ریشه در تفکر شخصی و ذهنی یک فرد دارد.

تحلیلگران آمریکایی گاه این پارادوکس‌ها را نوعی «تاکتیک روانی» برای غافلگیر کردن رقبای توصیف می‌کنند اما واقعیت این است که در غیاب ذهن راهبردی منظم، پارادوکس به ابزار قدرت تبدیل نمی‌شود، بلکه به نشانه آشفتگی بدل می‌شود. مدیریت پارادوکس تنها زمانی معنا دارد که یک مصدر آگاه آن را خلق و هدایت کند، در حالی که امروز، چنین منبعی در واشنگتن وجود ندارد. نظام تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا دچار شکاف درونی است: وزارت خارجه، پنتاگون و شورای امنیت ملی هر یک در مسیر متفاوتی حرکت می‌کنند و رئیس‌جمهور شیذوفرنیک ایالات متحده در مقام نماد، نقش یک بازیگر بی‌ثبات را ایفا می‌کند که پیوسته در حال جابه‌جا کردن مرزهاست.

دیدگاه

ایلیا داودی

پایگاه اوراسیا ریویو ۱۷ اکتبر ۲۰۲۵ مقاله‌ای را با عنوان «بازنگری در گزینه نظامی علیه ایران؛ درس‌هایی که واشنگتن نمی‌تواند نادیده بگیرد» به قلم «ریکا فیوزیر» منتشر کرده که به نقد رویکرد غالب در واشنگتن در قبال ایران، بویژه تأکید بر گزینه نظامی در مواجهه با چالش‌های دیپلماتیک، اختصاص دارد. این گزارش، چنین نتیجه می‌گیرد که گزینه نظامی علیه ایران، همانند تجربیات گذشته، پیامدهای بی‌ثبات‌کننده و نتایج نامطلوبی در پی خواهد داشت. فیوزیر مقاله خود را با طرح این پرسش کلیدی آغاز می‌کند: آیا استفاده از زور، آطور که وعده داده شده، منجر به ثبات بلندمدت شده است؟ او به طور سیستماتیک، شواهد تاریخی و منطقی را برای اثبات ناکارآمدی رویکرد نظامی در خاورمیانه ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند در سرت پیچیده کنونی، گزینه نظامی علیه ایران نه تنها خطرناک، بلکه غیرسازنده است. متن حاضر گزارشی از آن مقاله است.

۱- سابقه ناکارآمدی راهبردهای نظامی آمریکا در خاورمیانه فیوزیر با استناد به تجربیات ایالات متحده در عراق، افغانستان و لیبی، بیان می‌کند راهبرد نظامی – آطور که ادعا می‌شود- به ثبات و دموکراسی منجر نشده است. وی به هزینه‌های «بیش از ۷ تریلیون دلار» و «هزاران جان» از دست رفته اشاره می‌کند و پیامدهای این مداخلات را در کشورهای شکننده، آشفتگی منطقه‌ای و کاهش اعتبار ایالات متحده، برمی‌شمارد. نویسنده تأکید می‌کند «قدام نظامی می‌تواند یک تهدید را از بین ببرد اما نمی‌تواند صلح بسازد». این درس‌ها «تزاعی نیست» و هنوز هم «در هزینه‌های انسانی و اقتصادی» قابل مشاهده است. این بخش مقاله، یک بنیاد محکم برای رد گزینه نظامی علیه ایران فراهم می‌آورد. زیرا تجربیات گذشته به وضوح نشان می‌کند، بلکه به پیچیدگی و طولانی‌تر شدن بحران‌ها می‌انجامد. ارزیابی نویسنده حاکی از آن است وعده‌های ثبات و امنیت از طریق زور، هرگز محقق نشده و این امر، هر گونه توجیه برای تکرار چنین اشتباهی را از بین می‌برد.

۲- پیچیدگی‌های ایران ۲۰۲۵ و استحکام نظام

سیاسی داخلی فیوزیر در ادامه، سه این نکته اشاره می‌کند که «ایران امروز با ایران یک دهه پیش یکسان نیست». او تأکید می‌کند ایران «قابلیت‌های تکنولوژیک و دفاعی قابل توجهی» را توسعه داده و «قش منطقه‌ای آن هم از طریق دیپلماسی و هم از طریق بازدارندگی

تکامل یافته است». این تحولات، فضای راهبردی را به مراتب پیچیده‌تر از گذشته کرده. نویسنده همچنین به «عملیات‌های پنهان و تحریم‌های اخیر» اشاره می‌کند که «لایه‌های بی‌اعتمادی» را افزوده و «تشدید مجدد» را «بویژه خطرناک» می‌کند. نکته حائز اهمیت در تحلیل فیوزیر، ادعان به «عدم فروپاشی قریب‌الوقوع سیستم سیاسی ایران» است. وی هشدار می‌دهد «هرگونه تلاش خارجی برای تسریع تغییر با زور، احتمالاً جناح‌های تندرو را تقویت می‌کند، نه تضعیف». این دیدگاه، به طور غیرمستقیم، بر پایداری و تاب‌آوری نظام سیاسی ایران در برابر فشارهای خارجی صحه می‌گذارد. از دیدگاه نویسنده، هرگونه تلاش برای اعمال تغییر از بیرون، نه تنها به اهداف خود دست نخواهد یافت، بلکه می‌تواند به تقویت نیروهای داخلی مخالف تغییرات مطلوب غرب منجر شود و در نتیجه، دستیابی به اهداف دیپلماتیک را دشوارتر کند.

۳- نقش اطلاعات نادرست و گروه‌های اپوزیسیون تبعیدی گزارش همچنین به مساله «اطلاعات نادرست و مشاوره‌های گمراه‌کننده» در گذشته می‌پردازد. نویسنده به صراحت از «برخی گروه‌های اپوزیسیون تبعیدی، از جمله مجاهدین خلق (منافقین)» نام می‌برد که «به دنبال معرفی خود به عنوان جایگزین‌های دموکراتیک بودند و اطلاعاتی را به سیاست‌گذاران ارائه دادند که بعداً زیر سوال رفته یا رد شد». وی نتیجه می‌گیرد «تکیه بر چنین بازیگرانی که مشروعیت آنها در داخل ایران ناچیز است، خطر تحریف درک ایالات متحده از پویایی‌های داخلی آن کشور را در پی دارد». فیوزیر تأکید می‌کند «استراتژی صحیح با اطلاعات صحیح آغاز می‌شود، نه با جانبداری که به عنوان تخصص ارائه می‌شود». وی هشدار می‌دهد اتکا به منابع نامعتبر، می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های راهبردی فاجعه‌بار شود.

۴- خطرات راهبردی تشدید نظامی و توان بازدارندگی ایران در ادامه تحلیل، فیوزیر به «خطرات راهبردی تشدید نظامی» می‌پردازد و تأکید می‌کند «ایران دارای قابلیت‌های بازدارندگی قابل توجهی است» و «هرگونه حمله می‌تواند پاسخ‌های نامتقارن از طریق متحدان منطقه‌ای با عملیات سایبری را آزاد کند». نویسنده همچنین به پیامدهای اقتصادی و امنیتی بالقوه اشاره می‌کند: «قیمت نفت می‌تواند از ۱۰۰ دلار در هر بشکه فراتر رود، تجارت دریایی از طریق تنگه هرمز می‌تواند با اختلال مواجه شود و نیروهای آمریکایی مستقر در سراسر منطقه می‌توانند به اهداف فوری تبدیل شوند». فیوزیر هشدار می‌دهد «توهم یک جنگ کوتاه و مهار شده، قبلاً واشنگتن را گمراه کرده و می‌تواند دوباره چنین کند». این بخش مقاله، به وضوح، بر عدم قطعیت و پیامدهای قابل پیش‌بینی هرگونه اقدام نظامی علیه ایران تأکید

می‌کند. نویسنده به روشنی بیان می‌کند ایران، با توجه به توانمندی‌های دفاعی و شبکه‌های منطقه‌ای خود، قادر به پاسخ‌گویی است و این پاسخ‌گویی می‌تواند منطقه را به یک درگیری گسترده و پرهزینه سوق دهد. در نتیجه، گزینه نظامی نه تنها اهداف اعلام‌شده را محقق نمی‌کند، بلکه می‌تواند به بحرانی عمیق‌تر و غیرقابل کنترل منجر شود.

۵- به سوی یک راهبرد هوشمندانه‌تر

فیوزیر در پایان مقاله خود، «جایگزین‌های عملی» را برای یک راهبرد هوشمندانه‌تر ارائه می‌دهد: دیپلماسی گام به گام با راستی آزمایی: درگیر کردن مجدد تهران از طریق توافقات محدود و قابل راستی آزمایی که بتدریج تنش‌ها را کاهش می‌دهد. پیشرفت کوچک بهتر از شکست بزرگ است. کانال‌های ارتباط مستقیم: حفظ خطوط امن بین مقامات ایالات متحده و ایران (هم دیپلماتیک و هم نظامی) برای جلوگیری از حوادث و سوء تفاهم‌ها. میانجی‌گری منطقه‌ای: تشویق کشورهای حاشیه خلیج فارس و بازیگران بی‌طرف مانند عمان و قطر به میانجی‌گری ثبات‌پایدار نیازمند مالکیت منطقه‌ای است، نه تحمیل خارجی. فشار هدفمند و مسوئله‌انه: اگر فشار لازم است، باید دقیق باشد (متمرکز بر تصمیم‌گیرندگان، نه غیرنظامیان). تحریم‌های گسترده به ایرانیان عادی آسیب می‌رساند و اعتبار اخلاقی ایالات متحده را از بین می‌برد. بررسی دقیق اطلاعات: ایجاد بازبینی دقیق و بین‌سازمانی برای هرگونه اطلاعات، بویژه از سوی منابع غیررسمی یا تبعیدی، برای جلوگیری از تعصب و پیشگیری از دستکاری. این راهکارها بر این فرض استوار است که «قدرت واقعی در خوشبین‌داری است» نویسنده معتقد است «صبر، واقع‌گرایی و دیپلماسی شاید فاقد درام حملات هوایی باشد اما نتایج بادوام‌تری به بار می‌آورد». این پیشنهادات، چارچوبی برای تعامل با ایران فراهم می‌آورد که بر اساس درک واقعیت‌های موجود و پرهیز از اقدامات تحریک‌آمیز است. هدف نهایی، «همزیستی با ایران به طور قاطعانه، محتاطانه و هوشمندانه» است، نه تلاش برای «بازسازی» آن. نتیجه‌گیری فیوزیر این است: «تاریخ نشان می‌دهد موثرترین استفاده از قدرت آمریکایی همیشه نظامی نیست». وی بر اهمیت «صبر، واقع‌گرایی و دیپلماسی» در دستیابی به نتایج «بادوام‌تر» تأکید می‌کند. مقاله هشدار می‌دهد «ایران یک ملت پیچیده با ریشه‌های تمدنی عمیق و جمعیتی جوان و سرافراز است؛ برخورد صرف با آن به عنوان یک دشمن، تنش دائمی را تضمین می‌کند». بنابراین راهبرد پایدار باید بر «همزیستی» استوار باشد و «رهبری واقعی، دانستن این است که چه زمانی جنگ دیگری را شروع نکنیم».

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

